





هنوز هم حکایات مضحك نسبت باو در ایران شایع است<sup>۱</sup> راجع بمحاصره طولانی و بی نتیجه که ایرانیان از هرات نمودند و رقابت روس و انگلیس که بآن سبب ظهور یافت چیزی لازم نیست گفته شود، همچنین در باب سر. ج. هاک نیل که از ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۱ وزیر مختار انگلیس در ایران بود و در این سال احضار شد و منازعات عثمانی و ایران در خصوص تعیین حدود در ۱۸۴۲ و قتل عامی که عثمانیان در سال ۱۸۴۳ از ایرانیان مقیم کربلا کردند سخنی نمی‌رانیم. این وقایع را ر. ج. واتسن و سایر مورخین ایران بتفصیل نگاشته‌اند و از نقطه نظر ما هیچیک باندازه شورش اسمعیلیه در ۱۸۴۰ و ظهور مذهب بابیه در ۱۸۴۴ جالب توجه نیست.

راجع باصل طایفه اسمعیلیه یا سبعیه و عقاید آنها نکاتی در جلد اول<sup>۲</sup> این کتاب مندرج است و اضمحلال آن سلسله بسدست هلاکوخان در وسط قرن سیزدهم میلادی مجملاً در جلد دوم سمت تحریر پذیرفته است<sup>۳</sup> اما هر چند در ایران قوت آنها روی بضعف نهاد بکلی مضمحل نشدند و گاه گاه در صفحات تاریخ ایران ظهوری داشته‌اند در جلد قاجاریه ناسخ التواریخ اشارات بسیار با آنها داده میشود، اول در ضمن وقایع سال ۱۲۳۲-۱۸۱۷ که مربوط است بمرگ شاه خلیل الله پسر سید ابوالحسنخان که در آن اوان در یزد ریاست طایفه را داشته است. در عهد زندیه ابوالحسنخان حکمران کرمان بوده و پس از انفصال در محلات قم عزلت گزید؛ پیروان بسیار او از هند و آسیای وسطی مالیات و نذر و نیاز میفرستادند میگویند اشخاصی که نمیتوانستند شخصاً ارمغان و نذر خود را بخدمتش بیاورند آنها را بدریایمی افکندند باین اعتقاد که بدست امامشان خواهد رسید. اما در صورت امکان بحضور امام شتافته و ثواب و افتخار میدانستند که شخصاً او را خدمت نمایند. حتی بنوکری و غلامی او تن در دهند.

(۱) رجوع شود بکتاب گوینو موسوم به ادیان و مذاهب فلسفی در آسیای وسطی (جلد دوم پاریس ۱۸۶۶ صفحه ۱۶۰-۱۶۶) و کتابی که من بعنوان «یکسال در میان ایرانیان» نوشته‌ام (صفحه ۱۱۶-۱۱۷) شمه از اخلاق او را ر. ج. واتسن در تاریخ ایران خود صفحه ۲۸۸-۲۸۹ ذکر کرده است. (۲) تاریخ ادبی ایران جلد اول صفحه ۳۹۱-۴۱۵ و غیره. (۳) ایضا جلد دوم صفحه ۱۹۰-۲۱۱ و ۵۵۳-۴۶۰

قتل شاه خلیل الله  
۱۸۱۷ - ۱۸۴۳

پسرش شاه خلیل الله محل اقامت خود را در یزد قرار داد اما پس از دو سال توقف در نزاعی که میان اتباع او و شیعیان آن شهر بتحریرک ملاحسین نامی واقع شد بقتل رسید شاه محرک این واقعه موهنه را سیاست کرد و یکی از دخترانش را به آقاخان فرزند و جانشین امام مقتول اسمعیلیه داد و او را حکمران قم و بلوکات نواحی آن از جمله محلات گردانید جای دیگر در ضمن وقایع سال ۱۸۳۹/۱۲۵۵ یا ۱۸۴۰/۱۲۵۶ از این آقاخان ذکر می‌رود که گویا بر اثر اخلاق متکبرانه و بی اعتنائی حاجی عبدالمحمد محلاتی که حاج میرزا آقاسی او را تحریرک کرده بود آقاخان شورشی کرد و قلمه بم را متصرف شد اما مجبوراً به فیروز میرزا حاکم کرمان تسلیم گشت فیروز میرزا او را عفو و بطهران گسیل نمود. حاج میرزا آقاسی او را در مرکز خوب پذیرائی کرد و مجدداً بحکومت قم و مضافات برقرار نمود آقاخان محض اینکه آزاد و فارغ البال باشد عیال و اموال را از راه بغداد بکربلا فرستاده بود سپس شروع کرد بخردن اسبان قوی و چالاک و استخدام سواران شجاع و فداکار و چون تدارکاتش بانجام رسید از راه صحرا بجانب کرمان رهسپار شد باین عنوان که از خط بندر عباس خیال دارد بمکه عازم گردد و والی کرمان باین امر رضایت داده است.

شکست او بدست بهمن  
میرزا و فرارش به  
هندوستان از راه لار

شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله که از قصد او اطلاع داشت ویرا تعاقب کرد در حالتیکه بجانب شهر بابک و سیرجان رهسپار بود بوی رسید جدالی میان دو دسته بوقوع پیوست و هشت سوار از طرف شاهزاده و شانزده نفر از جانب آقاخان کشته شد. بعد از یک جنگ خونین دیگر آقاخان مغلوباً بسوی لار گریخت و بعد از آنجا بهند رفت. در این مملکت یکی از اخلاف او موسوم باقاخان<sup>۴</sup> امروزه در کمال وسعت و باکثرت ثروت زندگانی نموده و محل اقامتش بمبئی است مگر اوقاتی که در

(۱) ر. ج. واتسن در تاریخ ایران خود از شورش فوق شرح نسبتاً کاملی میدهد (صفحه ۴۳۱ - ۳۳۴) (۲) سلطان محمد شاه G.C.IE.etc در ۱۸۷۵ متولد شد. رجوع شود بکتاب «Who's who» مقاله آقاخان. خانم مقاله استانیسلاس گو بارد موسوم به «یکی از رؤسای بزرگ ملاحظه در زمان صلاح الدین» در مجله آسیائی ۱۸۷۲



آغا محمد خان قاجار و میرزا ابراهیم خان وزیر



مظفر الدین میرزا ولیعهد بالله باشی (رضاقلی خان هدایت)

روبروی صفحه ۱۴۵

اسفار پی در پی و دور و دراز خود باشد

جنبش بایه  
 نهضت طایفه بایه یا مذهب بایی که در سالهای آخر عمر محمد  
 شاه شروع شد یکی از وقایع بسیار مهم و جالب توجه بود و  
 موضوع یکرشته ادبیات حجیم و مفصل است<sup>۱</sup> نه فقط در فارسی و عربی بلکه بفرانسه  
 و انگلیسی و آلمانی و روسی و سایر السنه اروپائی. چون نمیتوان در این مجلد شرح  
 کاملی از تاریخ پر سانه و توسعه محیر العقول آن درج کرد و چون در زبان انگلیسی  
 امروزه مواد بسیار برای کسب اطلاع و مطالعه موجود است (و مبالغین آن در امریکا  
 بوسیله زبان انگلیسی پیشرفت یافته اند) در این کتاب تاریخ آنها را تکرار نخواهم  
 کرد. سید علی محمد باب در کتاب بیان خود که بفارسی است تاریخ ظهور خویش را  
 ۲۳ می ۱۸۴۴ (۵ جمادی الثانیه ۱۲۶۰) یعنی درست هزار سال بعد از غیبت امام  
 دوازدهم مهدی ع معین میکند و مدعی است که نسبت بآن امام بمنزله «باب» است  
 در این اظهار نه فکرو نه طرز بیان تازگی نداشت امام مهدی ع چهار «باب» داشته  
 است که هنگام غیبت صغری یکی بعد از دیگری واسطه مابین او و امت بوده اند و  
 شیخیه که باب نزد آنها تحصیلات دینی خود را تعقیب نمود معتقد بیکنفر «شیعه کامل»  
 بودند که واسطه یا جدول رحمت میان امام غایب و مؤمنین است و باب از این عقیده  
 شیخیه تقلید نمود، بعدها باب با اصطلاح پیروانش «بالا تر رفت» و ادعا کرد که «نقطه  
 اعلی» یا «نقطه بیان» است سپس مدعی شد که خود قائم آل محمد است بعد گفت  
 مؤسس شریعت جدیدی است و بالاخره گفت من مظهر خدا و مهبط روح پروردگارم  
 بعضی از پیروانش بالاتر رفتند و خودشان را خدا و او را خدا آفرین خواند و یکی از  
 آنها در حق بهاء الله گفت<sup>۲</sup>

(۱) برای اطلاع بر ادبیات این طایفه تا سنه ۱۸۸۹ بجلد دوم از کتاب «بیانات بکنفر  
 میاح در کشف وافیه باب» که اینجانب نوشته ام و در کبیر بیج سال ۱۳۱۱ طبع گردیده  
 است رجوع شود بصفحه ۱۷۳ - ۲۱۱ و برای ادبیات بعد از سنه ۱۸۸۹ بکتابی که بنام  
 «مواد لازمه برای مطالعه مذهب بایی» تألیف کرده ام مراجعه شود (کبیر بیج ۱۰۱۸) صفحه  
 ۱۷۵ - ۲۳۳

(۲) این شعر در ورق (a ۲۴۴) نسخه خطی هشت بهشت ثبت و منسوب است به ایبل  
 زرنه‌ی که در روز وفات بهاء الله ۲۸ می ۱۸۹۲ در عکا خود را کشت :

« خلق گویند خدائی و من اندر غضب آیم پر برداشته میسند بخود نشک خدائی »  
 هر چند نهضت باییه باعث خونریزی بسیار شد اما تقریباً تمام آن خونریزی ها  
 بعد از وفات محمد شاه ( ۵ سپتامبر ۱۸۴۸ ) صورت وقوع یافت . بسبب این هنگام در  
 یکی از قلاع ماکو محبوس بود و در خراسان و مازندران و سایر نقاط دستجات مسلح  
 از بیروان او حرکت کرده ظهور مهدی منتظر و رجعت ائمه را خبر داده و باین ترتیب  
 حملات دشمنان خود را که بواسطه وفات شاه و اغتشاشات و هرج و مرج مملکت  
 رو باز دیار گذارده بود دفع میکردند و دشمنان را مرعوب میساختند .

هنگام وفات محمد شاه افق تاریک بود . ناصرالدین میرزا  
 ولیعهد در تبریز مقام داشت در غیاب او مادرش مهد علیا از روز  
 وفات شاه تا ورود ناصرالدین میرزا در طهران بر تق و فتق امور  
 پرداخت حاج میرزا آقاسی که کاملاً منفور عامه بود نه تنها ارسداریت افتاد بلکه مجبور  
 شد بزاویه شاه عبدالعظیم رفته پناهنده شود<sup>۱</sup> در پایتخت اغتشاش شروع گشت و  
 انقلابات سخت در بر وجود، کرمانشاهان، کردستان، شیراز، کرمان، بزد و خراسان رویداد  
 شاه که در این موقع ۱۷ سال بیش نداشت<sup>۲</sup> عاقبت در ۲۰

ناصرالدین شاه

۱۸۴۸ - ۱۸۹۶

میرزا قبیخان

امیر نظام

اکتبر ۱۸۴۸ بمکرکز وارد شد و همایش تاج بر سر نهاد و میرزا  
 قبیخان معروف بامیر نظام را صدراعظم نمود . این شخص  
 علی رغم بستی نسب ( پدرش سابقاً آشپز قائم مقام بوده )<sup>۳</sup> یکی از بزرگترین رجال  
 و با شرفترین و لایقترین رهوشیارترین و زرانی است که ایران در عهد جدید داشته  
 است ، وانسن<sup>۴</sup> با شوق تمام فریاد میزند که : « نمیتوان نسل جدید ایران را سست  
 و فاسد گفت زیرا که لایق بوده است مردی مثل امیر نظام بظهور برساند » و برت -  
 کرزن Hon. Robert Gurzon در کتاب موسوم بارهنستان و ارزنة الروم در حق او  
 میگوید : « این شخص از تمام مأمورین عثمانی و ایران و روسیه و بریتانیای کبیر که  
 اینوقت در ارزنة الروم حضور داشتند جالب توجه تر بود و با هیچیک از آنها قابل مقایسه نبود

(۱) رجوع شود به تاریخ ایران ۲۰ ج و اتسن صفحه ۸ - ۳۵۷ (۲) در ۱۷ جولای  
 ۱۸۳۱ تولد یافت . (۳) شرحی از این پدر و پسر معروف که هر دو لقب قائم مقام داشته اند  
 در ضمن احوال شرنویسان مشهور جدید در قسمت سوم این مجلد دیده خواهد شد (۴) تاریخ  
 ایران صفحه ۲۶۴



در سه سالی که شاغل مقام صدارت بود کارهای بزرگ و نمایان برای ایران کرد اما ستاره درخشانی که در افق زندگانی او طالع شده بود در برابر حسد و تزویر و قبایش پنهان گشت  
**قتل حزن انگیز**  
**میرزا تقیخان**  
**۹ جانوری ۱۸۵۲**  
 واقعه غم انگیز قتل او که با کمال بی رحمی و قساوت در موقعی که در عمارت قشنگک فین نزدیک کاشان تبعد بود بوقوع پیوست بیش از آن مشهور است که حاجت بتکرار داشته باشد اما وفاداری زنش را که خواهر منحصر بفرد شاه بود نمیتوان مسکوت گذاشت واتسن<sup>۱</sup> میگوید: «هیچیک از بانوانی که در دربار پادشاهان اروپا تربیت یافته و تاریخ عالم احوال آنها را ضبط کرده باشد با وجود ملاحظه درخشان ترین نمونه زناشویی و تقوی و بزرگواری شوهرهای خود بیش از این محبت و ایثار نشان نداده اند که زن امیر کبیر نسبت بشوهر بدبختش نشان داده معذاک برخلاف مواظبت خستگی ناپذیری که داشت از حاجی علی خان حاجب الدوله فریب خورد این شخص با آنکه زائد الوصف مرهون توجهات وزیر بود بالاخره در ۹ جانوری ۱۸۵۲ زندگانی او را خاتمه داد.

**نهضت باییه در**  
**۱۸۴۹ - ۱۸۵۰**  
 بایها بهیچوجه میرزا تقیخان را دوست نداشتند و در قتل او هم نهایت کوشش را کرده بودند و هرگز ناگهانی او را معجز و انتقام خدائی میدانستند زیرا علاوه بر اقداماتی که برضد آنها کرده بود مشارالیه مسئول قتل باب محسوب میشد که در تبریز در ۹ جولای ۱۸۵۰ کشته شد اما باب که محبوسی بیچاره بیش نبود شعله ای روشن کرد که تا کنون خاموشی نپذیرفته است و مخصوصاً شعاع تیره و مدھش آن چهار سال اول سلطنت ناصرالدین را روشن گردانید.

**گوینو**  
 تاریخ کارهای باییه را در شیخ طبرسی مازندران و زنجان و یزد و تبریز و سایر نقاط در سنوات ۱۸۴۹ - ۱۸۵۰ به ترو دقیقتر از آنچه کنت گوینو در کتاب بی نظیر خود موسوم به ادیان و مذاهب فلسفی در آسیای مرکزی شرح داده و با تحقیق فوق العاده بیان کرده است نمیتوان برشته تحریر در آورد. من شخصاً راجع بایران بیش از هر مأخذی از آن کتاب استفاده کرده ام زیرا

که هم از این کتاب و هم از يك ملاقاتی که بر حسب اتفاق و از بغت نیک در اصفهان  
نموده ام بر چگونگی مذهب بابیه و سرگذشت تاریخی آنها آگاهی یافته و باین  
واسطه در جمع مستشرقین اولین باب شهرت بردویم گشاده شد گوینو مدتها در فرانسه  
مثل پیغمبریکه در ولایت خود باشد بیقدر بود اما بعد از آنسجکه فرانسه هدتها او را  
فراوش کرد آلمان يك مجمع اتحاد گوینو تشکیل داد<sup>۱</sup> و چند کتاب در شرح احوال  
و تألیفات او<sup>۲</sup> منتشر شد.

دوره جنگجویی و خونریزی بابی ها اروپائی شروع شد که سه  
سوء قصد  
نفر از آنها در ۱۵ اگست ۱۸۵۲ قصد کشتن ناصرالدین شاه  
نمودند و در نتیجه قتل عامی شروع گردید که در آن ۲۸ نفر از رؤسای بابیه که کم و  
بیش دارای اهمیت بودند کشته شدند از جمله قره العین شاعره معروف و صاحب حسن  
منظر و طبع سرشار در شکنجه سخت بدرود زندگانی گفت<sup>۳</sup> بیشتر رؤسای بابی که  
باقی ماندند یا جلای وطن کردند یا بفقدا تبعید شدند و از آن پس هر چند مذهب  
مذکور و بترقی گذاشت لیکن هرگز تبلیغات در خارج سرحدایران یعنی بغداد، ادرنه  
و قبرس و عکا بود.

جنگ ایران و انگلیس  
۱۸۵۶ - ۷  
در اینجا لازم نیست که از علل و چگونگی جنگ کوتاه ایران  
و انگلیس (۷ - ۱۸۵۶) که علتش تصرف هرات بتوسط ایرانیان  
بود ذکر ی برود.

این جنگ از تسخیر جزیره خارک خلیج فارس در ۴ دسامبر ۱۸۵۶ بتوسط  
انگلیسها شروع شد و با معاهده پاریس مورخه ۴ مارچ ۱۸۵۷ که میان لرد کاولی و  
فرخ خان منعقد شد خاتمه پذیرفت هر چند بواسطه نواقص وسائل استخبار یکماه بعد

(۱) تاریخ تاسیس ۱۸۹۴ است (۲) من دو جلد از آنها را در دست دارم که تالیف  
لودویک شان است یکی Eine Biographie و دیگری Quellen und unterchungen  
(استراسبورگ ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴) مجله ماهیانه اروپا شماره ۷ مورخه اکتبر ۱۹۲۳ يك شماره  
مهمی مخصوص احوال کنت گوینو انتشار داده که در صفحه ۱۱۶ الی صفحه ۱۲۶ آن مقاله  
بسیار خوبی بقلم ولادیسیر مینیورسکی تحت عنوان گوینو و ایران مندرج است بعد از آن مقاله  
صفحه (۱۲۷ - ۱۴۱) صورتی از تألیفات منتشره و غیر منتشره او نوشته شده و تاریخ زندگانی او تحریر  
یافته و شیه از نهضت طرفداران گوینو در آلمان و فرانسه مطور است. (۳) رجوع شود  
بدو کتاب ذیل تالیف اینجانب «بیانات یکنفر سیاح» جلد دوم صفحه ۳۲۶ - ۳۳۴ و مواد  
لازمه برای مطالعه مذهب بابی «صفحه ۲۶۵ - ۲۷۱»

از معاهده هم خصومت ادامه داشت. ختم این جنگ برای انگلیس خیلی بموقع بود زیرا که مقارن وقت مبادله عهد نامه ها شورش هندوستان شروع شد.

از تجربه این جنگ معلوم گردید که لازم است میان انگلستان و هند روابط استخباراتی بهتری موجود باشد و بهمین واسطه در ۱۸۶۴ در ایران تلگراف دائر گشت و در سنوات ۱۸۷۰ و ۱۸۷۲ توسعه کامل یافت بنا بر قول سرپرسی مولسورت سایکس (که تاریخ ایران<sup>۱</sup> کتاب منحصراً بفردی است که اوضاع این مملکت را از سال ۱۸۵۷ تا سنه ۱۹۲۱ در بردارد) ایجاد این مؤسسات مهمترین عامل انقلاب<sup>۲</sup> ایران محسوب میشود.

از جمله عواملی که در تجدید اوضاع ایران تأثیر کرد توسعه عوامل تجدید آورد دیگر چاپخانه بود (که نخستین دفعه عباس میرزا در حدود سال

۱۸۱۶ یکدستگاه آن را در تبریز دائر نمود) و از نتایج آن تعمیم و ترویج ادبیات روزنامه نگاری است که از سنه ۱۸۵۱<sup>۳</sup> با هستگی شروع شد و در ایام انقلاب ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ و بعد از انقلاب روسیه توسعه کامل گرفت دیگر تأسیس دارالفنون و ترویج علوم و تعلیمات اروپائی و دیگر سفر سه گانه شاه باروفا در سنوات ۱۸۷۳ و ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹. اما در این تردید هست که آیا خود سلطان یا همراهانش از مشاهداتی که هنگام گردش در اروپا کردند اینقدر استفاده نمودند که ادبیات ایران از شرح سفر نامه او انتفاع ادبی برد؟

ناصرالدین شاه هنگام جلوس ۲۴ ذوالقعدة ۱۲۶۴ (۲۰ اکتبر ۱۸۴۸) کمی بیش از ۱۷ سال داشت و در ۵ می ۱۸۰۶ که در سال ۱۳۱۳ هجری قمری واقع میشد سال پنجاهم سلطنت او

بود چهار روز قبل از این تاریخ هنگامیکه تدارکات لازمه برای جشن سال پنجاهم پادشاهی او مهیا شده بود به تیر میرزا رضای کرمانی یکی از شاگردان سیدجمال الدین افغانی در حرم شاه عبدالعظیم مقتول گردید. وقایعیکه منجر باین حادثه شد و علل

(۱) مخصوصاً مراجعه کنید بچاپ دوم که اضافاتی دارد و در سال ۱۹۲۱ نوشته شده است در جلد دوم صفحه ۵۲۶ مؤلف ماه مارچ را تاریخ تحریر کتاب نوشته است. (۲) کتاب مذکور جلد دوم صفحه ۳۶۹ (۳) رجوع شود به صفحه ۱۰ از کتاب اینجانب موسوم به «شعر و مطبوعات در ایران جدید» که در این موضوع کاملاً بحث شده است

و اهمیت آنها را در کتاب : تاریخ انقلاب ایران ۱۹۰۵ - ۱۹۰۹ بتفصیل ذکر کرده ام .  
 نطفه انقلاب  
 بذکر انقلاب از تاریخ آخرین سفر شاه بفرنگستان پاشیده شده  
 و حتی روئیده بود زیرا که در سفر مزبور امتیازات مضرتفویض  
 گردید و این امتیازات خاصه امتیاز تنباکو (۱۸۹۰) وسیله تحریک ناخشنودی های  
 سیاسی گردید و نخستین نمایش این عدم رضایت در شورش تنباکو (۱۸۹۱) شروع شد  
 و در انقلاب ۱۹۰۵ بدرجه اعلی رسید . روابط سیاسی ایران با دول خارجه مخصوصاً  
 روس و انگلیس ماده و مرکز تاریخهای پلتیکی از قبیل تاریخ سرپرسی مولورس سایکس  
 است اما ما اگر از آن صرف نظر نمایم عهد ناصرالدین شاه را بسطریق ذیل میتوانیم  
 خلاصه کنیم . چهار سال اول سلطنت او (۱۸۴۸ - ۱۸۵۲)

سالیهای پر حادثه  
 ابتداء و انتهای عهد  
 ناصرالدین شاه  
 بواسطه جوشش منهب باییه اهمیت داشت و شش سال آخر  
 دوره پادشاهی او از ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۶ بسبب غلیان پلتیکی  
 دارای اهمیت بود و در عهد جانشین او با انقلاب عمومی منجر  
 گردید اما سالیهای وسط عهد ناصرالدین شاه علی الظاهر دوره  
 امن و آسایش نسبی بود . از خوشبختی من در اواخر این عهد بایران سفر کردم  
 ( ۸ - ۱۸۸۷ ) و موفق شدم که بقایای اعصار متوسطه تاریخ ایران را تماشا کنم . هیچ  
 واقعه نامطبوعی اتفاق نیفتاد میگویند این امنیت در بدو امر بواسطه تنبیه و سیاست  
 سخت و دهشت انگیز بدکاران و دزدان باین پایه رسید ولی موقع مسافرت من دیگر  
 از آن قسم تنبیهات شاه نمی گشت و در تمام مدت توقفه در ایران هیچ واقعه خاصی از  
 این قبیل نشنیدم . اما در خارج شهر شیراز ستونهای عفریت آسانی از صاروج بنظرم  
 رسید که استخوان انسانی از خلال آن نمایان بود و از دوره حکمرانی سخت و خشن  
 فرهاد میرزای معتمدالدوله عموی شاه شهادت میداد . لیکن خود شاه زاده را من  
 مردی مؤدب و ظریف و دانشمندی فریفته کتاب یافته . چنانکه گفتم محیط محیط قرون  
 وسطی بود : بزحمت سخنی از سیاست و ترقی مسموع می افتاد و هذا کرات غالباً بفران  
 و الهیات و ادیان متوجه میشد . با حرارت ترین گفتگوهای پلتیکی راجع بود بجانشینان  
 محمد رسول الله ص ۴ یعنی سیاست قرن هفتم میلادی فقط بواسطه خواندن روزنامه های  
 ایران و اطلاع و جریده اختر منطبعة اسلامبول که بیشتر محرک و مهیج بود میل ضعیفی  
 برای فهمیدن حوادث خارجه تولید یافته بود . اما در کرمان فقط هفته یک چاپار ما

را بادنیای خارج مربوط میساخت .

سالهای طوفانی از چقدر این اوضاع با اغتشاش ۱۸۹۱ و طوفان خشه‌ناک ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۱ و خطر روسیه که در عید فصح همین سال شروع شد ۱۸۹۱ بعد

و عموم اوضاع را بفلاج مرگ دچار کرد و جنگ بین‌المللی که

ایران را عرصهٔ ساخت و تاز سه سپاه خارجی و میدان دسائس بی‌انتها کرد متفاوت و متغایر بود ! سقوط امپراطوری روسیه ایران را از کابوسی که یکقرن بر روی فشار می‌آورد رهائی داد و بنظرها چنین آمد که انتقام بی‌احترامی است که روسها در آپریل ۱۹۱۲ نسبت به مرقد مطهر رضوی نمودند از طرفی هم بهم خوردن قرارداد ایران و انگلیس که در نتیجه آن قشون و مستشاران انگلیس خارج شدند ایران را بخود وا گذاشت تا چنانکه میتواند و می‌خواهد آتیه خود را تمشیت و ترتیب دهد .

پس از آنکه ناصرالدین‌شاه بضرر ششلول از پسای در آمد جان‌شینان ناصرالدین پسرش مظفرالدین شاه بر تخت ایران جایگزید ( ۱۸۹۶ - شاه

۱۹۰۷) و مشروطه را بعامت ایران داد و نوه‌اش محمد علی شاه

که سعی کرد اساس مشروطه را منهدم سازد در ۱۶ جولای ۱۹۰۹ بدست ملیون فاتح خلع شد و اکنون در نواحی اسلامبول زندگی میکند .

بعد از قتل ناصرالدین شاه سلسله قاجار ضعیف شد و اختیارات از قاجاریه منتزع

و بدست ملت افتاد .

(۱) یکسان در میانهٔ ایرانیان ( لندن : Black . ac ۱۸۹۳ ) این کتاب سالهاست از طبع خارج شده و امروز خیلی کمیاب است .

# بخش دوم

شعر فارسی در چهار قرن اخیر

## فصل پنجم

ملاحظات کلیه راجع باشعار اخیر خاصه ابیات مذهبی

ثبات و تغییر ناپذیری  
زبان ادبی ایران

چهارصد سال پیش از این زبان فارسی من حیث المجموع و از هر جهت همان بود که امروز هست (مقصود لفظ قلم است و الا زبان بازاری و آنچه امروز میان طبقات بیسواد رایج است ظاهرأ در ضمن این مدت متداول گردیده است و قدمتی ندارد اما اشکال ادبی جدیدی که امروز موجود است اینقدرها قدیم نبوده و آغاز آنها از اواسط قرن نوزدهم دورتر نمیرود در سه جلد مقدم بر این مجلد بعد از هر فصل تاریخی بلافاصله فصلی راجع بادیات آن دوره نوشته میشود. اما در این مجلد بعلمت مذکوره لازم ندیدیم که رشته وقایع تاریخی را از هم بگسلیم و بهتر دانستیم که بخش اول کتاب را بتاریخ مختصری از تمام دوره مطلوبه مخصوص کرده بخش دوم و سوم را برای توصیف ادبیات نظمی و نثری بگذاریم که از حیث طبقات هر يك دارای تقسیماتی خواهند بود

توجه بسی اندازه  
نسبت بشعر

طرز ترتیب دادن این تقسیمات مسئله ایست که مدتی افکار مرا بخود مشغول نمود. تقریباً عموم اشخاصی که راجع بادیات ایران چیز نوشته اند بیش از حد لزوم توجه خود را بشعر فارسی معطوف نموده اند و عموماً از يك زمینه های دیگری که هر چند قدری پست تر و خشکتر است اما مثبت تر خواهد بود غفلت ورزیده اند مثلاً تاریخ و شرح احوال

رجال والهیات و علوم دینیہ را متروک و مسکوت گذارده اند. اگر ما ادبیات را به ساده ترین معانی آن در نظر بیاوریم و آنرا فقط بسر نوشتجاتی اطلاق کنیم اعم از نثر و نظم که دارای شکل مصنوع و زیبایی باشند بلاشک نظریه نوپسندگان سابق الذکر که فقط شعر و نثر بدیع اهمیت داده اند معقول بنظر خواهد آمد اما بالعکس اگر ادبیات را به معنی وسیع آن گرفته و مظهر روح و فکر یک ملتش بدانیم قضیه طور دیگر خواهد بود لیکن نظر برای غالب پیش از تحقیق در اجزاء مختلفه ادبیات جدید ایران بدو تا اندازه هم راجع بشعر این دوره سخن خواهیم راند.

طبقات شعر فارسی در اینجا لازم است شش نوع شعر تشخیص بدهیم (۱) اشعار طرز قدیم (۲) اشعار اتفاقی یا موقعی (۳) ابیات مذهبی از ترجیعات مبسوطه مانند هفت بند محتشم کاشانی گرفته تا اشعار عامیانه که در مجالس تعزیه محرم خوانده میشد (۴) اشعار قلیل اما پرهیجانی که بابی هسا از ۱۸۵۰ به بعد سروده اند و میتوان آن را شعبه مخصوصی از نوع سابق الذکر قرار داد. (۵) تصنیفات که مطربها و رامشگران سروده اند و مشکل است مبداء و تاریخ قدمت آنها را تعیین نمود (۶) منظومات سیاسی که جدیداً بعد از انقلاب ۱۹۰۶ ایجاد شده و در کتاب دیگر خود مفصلاً بشرح آن پرداخته ام<sup>۱</sup> در این فصل بیشتر به بیان اشعار مذهبی مبادرت ورزیده ابیات غیر مذهبی را به فصول بعد میگذارم.

## ۱- اشعار طرز قدیم

این نوع شعر فارسی که همه جا شکل و منظور معنوی آن یکسان است در مدت پنج شش قرن تقریباً بیک حالت مانده است چنانکه گویی مهر و قاب مخصوصی دارند که تغییری در آن رخ نمی دهد. بقسمی که اگر ذکری از وقایع و اشخاص عهد در آن نباشد و تاریخ گفتن آن معلوم نشود. مشکل است بعد از خواندن یک قصیده یا غزل بار بگویی حدس بزیم که گوینده از اهل زمان جامی (متوفی ۱۴۲۰) بوده یا یکی از شعرای معاصر از قبیل قآنی و غیره. راجع باوصاف تصنی این قسم شعر در یکی از مجلدات سابقه بحث کرده ام<sup>۲</sup> و عقیده ابن خلدون اینست که: «صنعت شعر و نثر

(۱) مطبوعات و شعر در ایران کبریج ۱۹۱۴ (۲) تاریخ ادبی ایران جلد دوم صص ۹-۸۳

فقط با الفاظ سررکار دارد نه با افکار<sup>۱</sup>، اما معذک در اشعاری که جدیداً باین سبک سروده شده است اشاراتی ندره با اختراعات و رسوم جدیده از قبیل چای خوردن - سیکار یا قلیان کشیدن - راه آهن - تلگراف و روزنامه<sup>۲</sup> می‌یابیم. بعضی از شعرای بزرگ عصر جدید مانند قآنی و داوری و امثال آنها هنر شاعری خود را در اشکال جدیده نظم از قبیل مسمط سرانی<sup>۳</sup> که بعد از قرن یازدهم و دوازدهم مسیحی دیگر بمورد استعمال نمی‌آمده ظاهر کرده‌اند.

انتقاد ادبی که ایرانیان  
 ظاهرأ عباراتی را که در ابتدای قسمت فوق گفته شد خیلی مفلح  
 از آن غفلت داشته‌اند است و توضیحاتی لازم دارد زیرا که فضالی ترك و هند معتقدند  
 که بعضی از شعرای اخیر ایران يك قسم ابتکار یا تازه گوئی داشته‌اند که در توسعه صنعت و تقسیم ازمینه ادبی مشخص و مبشر يك عهد جدیدی  
 میباشد. اما خود ایرانیها با انتقاد ادبی آشنائی ندارند شاید همانطور که مردم وقتی بصحت مزاج خود عطف توجه میکنند که صحتشان از دست رفته باشد همانطور هم ملل وقتی وارد انتقاد و کنجکاوای دقیق در ادبیات میشوند که دیگر قابل نباشند و نتوانند از خود ادبیات خوب ایجاد نمایند. بنا بر قول گیب<sup>۴</sup> جامی و امیر علیشیر نوائی و عرفی شیرازی و فیضی هندی و صائب اصفهانی یکی پس از دیگری در شعر عثمانی نفوذ کامل پیدا کرده قانده ادبی آنها شده‌اند و راجع بآن اساتید منتقدین عثمانی مطالب بسیار نوشته‌اند. بهترین و کاملترین انتقادیکه از گفتار اعظم شعرای ایران از قدیم تا اواخر قرن هفدهم نوشته شده است بعقیده من کتابی است که (متاسفانه) بزبان اردو یا هندوستانی تحریر یافته است و نام آن شعر المعجم و مؤلف آن شبلی نعمانی است، جلد سوم این مجموعه که در (۱۳۲۴-۵) مطابق (۱۹۰۶-۷) مدون شده از هفت شاعر ایرانی سخن میراند که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی میزیسته‌اند که اسم و تاریخ وفاتشان از اینقرار است: فغانی [۱۵۱۹/۱۲۵]، فیضی (۱۵۹۵-۶۱۱۰۰۴)، عرفی (۱۵۹۰-۱/۱۹۹۹)، نظیری (۱۶۱۲-۳/۱۰۲۱)، طالب آملی (۱۶۲۶-۷/۱۰۳۶)

(۱) مقدمه ابن خلدون ص ۲۵ فصل فی ان صناعة النظم و النشر انما هی فی الالفاظ لانی المعانی (مترجم) (۲) گیب تاریخ ادبیات عثمانیها جلد چهارم صفحه ۴ نظیر این تلمیحی در اشعار نعیم هست که در قسمت اخیر همین فصل مسطور شده هر چند عموماً سبک شعر مر بور هم تقلید فصاید قدیم است (۳) تاریخ ادبی ایران جلد دوم صفحه ۲-۴ (۴) تاریخ ادبیات عثمانیان جلد سوم صفحه (۲۴۷-۴۸)



صائب (۱۰۸۰/۱۶۶۹ یا ۱۶۷۰) و طالب کلیم (۱۰۶۱/۱۶۵۱). تمام این شعرای ایرانی بوده‌اند و بواسطه تشویق و سرپرستی جوانمردانه سلاطین مغولی هندوستان جلب شده‌اند. باستانی فیضی که شبلی در حق او گوید. از امیر خسرو بگذریم تنها شاعر هندی است که اشعار فارسی او را با ابیات شعرای ایرانی الاصل نمیتوان فرق نهاد. عرفی و صائب معروفترین هفت شاعر فوئند اما مفذلك در هندوستان بیش از مملکت خود عزت و شهرت یافتند<sup>۱</sup> یکی از آشنایان ایرانی من علت این پیش آمد را چنین بیان نمود که گفتار شعرای مذکور را خارجیا با آسانی میفهمند و بنا بر این شهرت می‌یابند در صورتی که بهترین اشعار و عالیترین گفتار شعرای معروف ایران را خارج از دسترس افهام خود میبینند. بانهایت خجالت اعتراف میکنم که در این مورد ذوق من نیز با خارجیا همراه و موافق است و صائب را مخصوصاً خیلی جاذب و جالب می‌یابم چه از لحاظ سادگی عبارات و چه از حیث صنایع حسن تعلیل و ارسال المثل<sup>۲</sup> تقریباً چهل سال قبل [سنه ۱۸۸۵] قسمت فارسی کتاب خرابات<sup>۳</sup> را که مجموعه غزلیات منتخبه فارسی و عربی و هندی است و ابیات منفرده نیز دارد مطالعه میکردم و بعضی اشعار را که بنظرم خوب میآمد بدون رعایت گوینده شعر خارج نویس میکردم و در دفتر میسنگاشتم. و هر چند گوینده ۴۴۳ غزل و ابیات منفرده که بیرون نویس کرده ام غالباً معلوم نیست اما بیش از يك عشر مجموع آنها [۴۵] از صائب است.

هندوستان در قسمت اعظم قرن شانزدهم و هفدهم میلادی  
جلب کردن هندوستان  
شهرای ایران را در عهد  
اولین پادشاهان مغول  
بنابر پذیرائی و تشویق همایون و اکبر و جانشینان آنها تا  
عهد اورنگ زیب که سردی متعصب و محزون بود و  
همچنین نجبا و بزرگان از قبیل پیرام خان خانان و پسرش  
عبدالرحیم که بعد از قتل پدر در سنه ۱۵۶۱ دارای لقب مذکور شد عده کثیری از  
شعراى هنرمند ایرانی را بسوی خود جلب کرده است ادبای مزبور در هندوستان عزت  
و افتخاری یافتند که در وطن خویش از آن محروم بودند.

(۱) رضاقلی خان صراحة راجع باین دو شاعر مینویسد که سبک آنها را ایرانیان این  
عصر نمی‌پسندند. (۲) منتخبات التواریخ (کلکته ۱۸۶۹) جلد سوم صفحه ۱۷۰ - ۳۹۰  
(۳) شعر العجم صفحه ۵؛ این کتاب بهمت فضلی افغانستان بفارسی ترجمه شده است (مترجم)

بداونی<sup>۱</sup> قریب یکصد و هفتاد نفر را می‌شمارد که بیشتر ایرانی الاصل بوده‌اند هر چند بعضی از آنها در هند تولد یافته‌اند؛<sup>۲</sup> شبلی پنجاه و یک نفر را اسم می‌برد که در عهد اکبر از ایران به هند رفته و در دربار پذیرفته شده‌اند، اسپرنگر نیز صورت مفصلی ترتیب داده است از اشعار ذیل که شبلی ذکر می‌کند معلوم میشود چقدر آرزوی هند رفتن و در آنجا به نعمت و عزت رسیدن در میان شعرای ایران رواج داشته است.<sup>۳</sup>

مثلاً صائب می‌گوید:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست      رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست  
و ابوطالب کلیم گوید:

اسیر هندی و زمین رفتن بیجا بشیمانم      کجا خواهد رساندن پریشانی مرغ بسمل<sup>۴</sup> را  
بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان      بیای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را  
ز شوق هندزانسان چشم حسرت در قفا دارم      که رو، هم گر براه آرم نمی بینم مقابل را  
همچنین در این باب علیقلی سلیم گوید:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل و کمال      تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد  
درویش اسمی شاعر ایرانی بیاد تربیت و مرحمت خان خانان نسبت بشعرا گوید:  
زمین مدح تو آرن نکته سنج شیرازی،      رسید صیت کمالش بروم از خاور  
بطرز تازه ز مدح تو آشنا گردید،      چو روی خوب که یابد ز ماشطه زیور  
ز فیض نام تو فیضی گرفت چون خسرو      بتیغ هندی اقلیم مبعده را یک سر  
ز ریزه چینی خوانت نظیری شاعر      رسیده است بجایی که شاعران دگر  
کنند بهر مدحش قصیده انشاء      که خون رشک چکد از دل سخن پرور  
سواد شعر شکیبی چو کحل اصفهان      به تحفه سوی خراسان برند اهل نظر  
ز مدحت توحیاتی حیات دیگر یافت      بلی حقوی طبع عرض بود جوهر

(۱) فهرست کتابخانه پادشاه اود جلد اول صفحه ۵۵ الی ۶۵ (۲) شعرالمنجم جلد سوم صفحه ۱۰ (۳) شعرالمنجم جلد سوم صفحه ۱۳ (۴) وقتیکه بکنفر مسلمان مرعی را برای مصرف خود میکشد و تیغ بر کلوی او می‌گذارد بایستی بسم الله بگوید و از این دو مرعی و آنکه در روی زمین می‌طبد و دست و پا می‌زند مرغ بسمل یا نیم بسمل گویند.

حدیث نوعی و کفوی بیان چه سازم من      چو زنده اند بمدح تو تا دم معشر  
 ز نعمت تو به نوعی رسید آن مایه      که یافت میر معزی ز نعمت سنجر  
 این شعرای قرون شانزدهم و هفدهم ایران سبکی ایجاد کردند که مرحوم  
 پرفسراته در کمال مناسبت آنرا بهار هندی شعر در ایران نامیده است و تا زمانیکه  
 فارسی زبان ادبی و هندی ها بشمار میرفت عده کثیری از گویندگان هندی مقلد اسانید  
 مذکور بودند، راجع باین مقلدین هندی که در بکار بردن لغات خارجی مهارت کامل  
 داشتند چیزی نمی نویسم و از تمام شعرای ایرانی الاصلی هم که در ایران یا هندوستان  
 زندگانی میکردند عده قلیلی را میتوان در این صفحات نام برد.

خشکی ادبیات در      قرن هیجدهم مسیحی خاصه زمانیکه فاصله انقراض صفویه و  
 قرن بیستم      تأسیس سلطنت قاجاریه بود (۱۷۲۲ - ۱۷۹۵) از حیث ادبیات  
 فقیرترین از همه است. بعد از این عصر در قرن نوزدهم شعراتی  
 مانند قانای - یغما - فروغی - وصال و اولادش ظهور کردند که با بزرگترین شعرای  
 ماقبل خود همدروش بوده اند.

## ۲ - آیات اتفافی یا موقعی

از جمله مفیدترین اشعار آنهایی را باید شمرد که حتماً از آثار  
 شعرای مشهور نبوده و مخصوصاً در مواقع معین سروده نشده  
 است اشعار مزبور را در دو اربین معمولی شعراء یا در صفحات  
 تواریخ معاصر نهسوان بدست آورد. محض نمونه آیات ذیل از احسن التواریخ که  
 هنوز طبع نشده است استخراج میشود.

در میان ۴/۹۶۱ - ۱۵۵۳ سه نفر از سلاطین هند وفات یافت. محمود سوم از  
 گجرات. اسلام شاه پسر شیرشاه افغانسی از دهلی و نظام الملک از دکن. این اتفاق و  
 تاریخ وقوع آن در اشعار ذیل ثبت گردیده است.

سه خسرو را قران آمد بیک سال،	که هند از عدلشان دارالامان بود،
یکی محمود شاهنشاه گجرات،	که همچون دولت خود نوجوان بود
دوم اسلام شه سلطان دهلی،	که در هندوستان صاحب قران بود

سیم آمد نظام الملك بحری، که در ملك دکن خسرو نشان بود<sup>۱</sup>  
 زمن تاریخ فوت آن سه خسرو، چه میرسی زوال خسرو است بود،  
 ابیات ذیل که مولانا قاسم ساخته است ماده تاریخ وفات همایون است (۵/۹۶۲ - ۱۵۵۴)  
 همایون پادشاه ملك معنی ندارد کس جو او شاهنشاهی یاد  
 ز بام قصر خود افتاد ناگاه وزو عمر گرامی رفت بر پاد  
 بی تاریخ او قاسم رقم زد همایون پادشاه از بام افتاد<sup>۲</sup>  
 این اشعار را حیرتی که در سنه ۴/۹۶۱ - ۱۵۵۳ در کاشان افتاد و بسرای دیگر شتافت  
 در هجو اهل قزوین گوید:

وقت آن آمد که آساید سپهر بی مدار چون زمین در سایه ات ای سایه پروردگار  
 پادشاهها مدت نه ماه شد کین ناتوان مانند در قزوین خراب و خسته و مجروح و زار  
 یافتم رسم تسنن در وضیع و در شریف دیدم آثار تخرج در صفار و در کبار  
 در معابر پای شسته از فقیر و از غنی در مساجد دست بسته از زمین و از بیسار  
 در زمان چون تو شاهی دست بستن در نماز هست کاری دست بسته ای شه عالی تبار  
 قاضی این ملك نسل خالد ابن الولید مفتی این شهر فرزندان سعید نابکار  
 کشته گردیده ز تیغ شاه غازی هر دورا هم برادر هم پدر هم یار هم خویش و تبار  
 خود و فرمای شه دانا که اکنون این گروه داعی خصمند یا مولای شاه کامکار  
 قتل عامی گر نباشد قتل خاصی میتوان خاصه از بهر رضای حضرت پروردگار  
 نیستند اینها رعایائی که باشد قتلشان موجب تخفیف مال و مانع خرج دیار  
 بلکه هر يك مبلغی از مال دیوان میخورند سر بسر صاحب سیور غالدو هم ادر ادرار  
 نقش این اشعار اتفاقی آن است که ما غالباً چون نمیدانیم تحت تاثیر چه عواملی  
 و برای چه منظوری بنظم در آمده اند کاملاً بر معانی و تلمیحات آنها اطلاع حاصل

(۱) شك دارم که کلمه بحری صحیح باشد ممکن است برهان باشد که اسم دومین نظام  
 شاه احمد نگر است که از ۹۱۴ تا ۹۶۱ هجری مطابق (۱۵۰۸ - ۱۵۳۳ میلادی) سلطنت  
 کرد. (۲) در نسخه من «گاهی» نوشته شده و من آنرا قاسم کردم. برای اطلاع از وقایع  
 زمان وفات همایون رجوع شود بتاریخ هندی در عصر دو پادشاه نخستین از خانوادۀ  
 تیمور یعنی بابر و همایون (لندن ۱۸۵۴) جلد دوم صفحه ۸ - ۵۲۷ تألیف ارسکین این  
 ماده تاریخ اتفاقاً و برخلاف معمول طبیبی و ساده و صحیح است

نمیکنیم. آیا اهل قزوین باشاعر فوق چه معامله کرده بودند که مشارالیه باین سختی و تلخ زبانی بدشمنی آنها قیام کرده است؟ قاضی و مفتی که مخصوصاً بهجور آنها پرداخته که بوده اند؟ چگونه اقوام و اقربای آنها بدست شاه کشته شده اند و طرفدار و مروج کدام دشمن بوده اند؟ چون نمیدانیم این اشعار در چه زمان ساخته شده است آیا در زمان شاه طهماسب یا در عهد شاه اسمعیل؟ جوابی مقنع بسؤالات فوق نمیتوانیم بدهیم. اما این نکته قابل توجه است که در وقت سرودن این اشعار مذهب تسنن در قزوین غلبه داشته است.

### ۳- اشعار مذهبی

از شعرای کثیری که در دوره صفویه طبع خود را وقف سرودن اشعار مذهبی محتشم و پیروان او  
 اشعاری در ذکر مصائب و اخلاق و صفات حمیده ائمه نموده اند  
 محتشم کاشانی متوفی (سال ۱۵۸۸/۹۹۶) اهمیتش بیشتر است  
 در ایام شباب بگفتن ابیات عاشقانه مشغول بود اما در زمان کهولت ظاهراً قوای خود را صرف خدمت بمذهب کرد. رضا قلی خان در مجمع الفصحا (جلد دوم صفحه ۳۶ - ۳۸) نمونه از هر دو قسم شعر او درج نموده است ولیکن ما در اینجا بنوع دوم کار داریم صاحب عالم آرای عباسی در ضمن شرح حال شعرای عهد شاه طهماسب می نویسد: «در اوائل حال حضرت خاقانی جنت مکانی را توجه تمام بحال این طبقه بود... و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغه می فرمودند چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شعرده از صلحاء و زمره اتقیا نمیدانستند زیاد توجهی بحال ایشان نمیفرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمیدادند مولانا محتشم کاشانی قصیده غرا در مدح آن حضرت و قصیده دیگر در مدح مخدومه زمان شهزاده یرینخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود بوسیله شهزاده مذکور معروض گشت شاه جنت مکان فرمودند من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلابند قصاید در شان شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که بفکر دقیق و معانی بلند و استعاره های دور از کار در رشته بلاغت در آورده بملوک نسبت میدهند که بمضمون (از احسن اوست

اکذب او) اکثر در موضع خود نیست اما اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است غرض که جناب مولانا صله شعر از جناب اشرف نیافت<sup>۱</sup> و بنا بر این محتمل هفت بند معروف خود را ساخت و این بار چنانکه سزاوار بود صله یافت شعرای زمان بتقلید او همت گماشتند چنانکه در مدت نسبتاً قلیلی چندین هفت بند شیوع گرفت. این اشعار در اغلب جنگهایی که آثار محتمل را قید کرده مندرج است خاصه خرابات<sup>۲</sup> تألیف ضیاء پاشا (جلد دوم صفحه ۱۹۷ - ۲۰۰) ترکیب بند مزبور دارای دوازده بند است هر يك مرکب از ۷ شعر و در آخر هر بند بیتی است با قافیه مخصوص و متفاوت مجموع اشعار آن ۹۶ است. در این ترکیب زبان شاعری محتمل فوق العاده ساده و صریح است و از تصنیفات بدیهیه و زبان بازی های مبالغه آمیز که بعضی از اروپائی ها را اینقدر بخشم می آورد عاری و هنزه است و مترجم احساسات صادقانه مذهبی است. میخواستیم جا بیشتر از این بود تا تمام ترکیب بند را قید می کردیم زیرا که نمونه از اشعار بسیاری است که بتقلید آن ساخته اند.

خواه اشعار محتمل را از جمله اشعار خوب فارسی بدانیم خواه ندانیم مسلم این است که از نمونه های برجسته اشعار تعزیت و هرئیت بشمار است و حکایت از تأثر شیعیان در تذکر مصائب امام مینماید اشعار محتمل مثل قصاید ناصر خسرو که قریب

احساسات طبیعی که  
در این قسم اشعار  
مندرج است

پنج قرن پیش از شاعر کاشانی میزیسته دارای صفت صمیمیت و خلوص است و برخلاف تصنیفات مصنوعه و خوش ظاهر اغلب شعرای ایران که در مملکت خودشان خیلی بیش از محتمل معروفند گفتار این شاعر خیلی طبیعی و احساسی و صمیمی است.

دیگر از هرائی که برای امام حسین ساخته شده قصیده است که یکی از بزرگترین شعراء و سست اخلاق ترین گویندگان عهد اخیر ایران یعنی قآنی متوفی بسال (۱۸۵۳) ساخته است و من هم بواسطه تازگی شکل قصیده و هم بسبب بیدینی گوینده آن، از ذکر آن صرف نظر نمی نمایم<sup>۳</sup>.

(۱) در اینجا مؤلف ۳ بند را ذکر کرده بود چون برای خوانندگان ایرانی این اشعار بسیار معروف است محض اختصار حذف شد (مترجم)  
(۲) این قصیده نظر بکثرت نسخ و برای اختصار حذف شد (مترجم)

بارد چه؟ خون اکه؟ دیده؟ چسان؟ روز و شب چرا؟

از غم ، کدام غم ؟ غم سلطان کربلا ،

اشعار مذهبی که بیشتر عامیانه است  
تذکر مصائب وارده بر امام حسین ۴ علاوه بر مرانی مذکوره  
نظماً و نثراً موجد آثار بسیاری گردیده است که بیشتر بازاری  
و عامیانه است سو گواری ماه محرم نه فقط منحصر است بتعزیه  
یا نمایش مذهبی که لا اقل چهل قسم آن بنظر رسیده است ( و بعضی از آنها مربوط  
بشخص پیغمبر یا اولیاء و مقدسین قبل از اسلام است ) بلکه بیشتر روضه خوانی یا  
ذکر وقایع حزن انگیز کربلاست ، گویند وجه تسمیه روضه خوانی آن است که  
قدیمترین و معروفترین کتابی از این سنخ روضه الشهداء نام داشته و تألیف حسین  
واعظی کاشفی<sup>۱</sup> است سابقاً قرائت این کتاب را روضه خوانی می گفته اند بعدها این  
اصطلاح بر خواندن کتب دیگر از قبیل طوفان البکاء یا اسرار الشهاده نیز اطلاق  
شده است . این مجالس را در ماه محرم غالباً اغنیاء و اعیان و تجار و هامورین دولتی  
یا تجار فراهم آورده و چند نفر روضه خوان را دعوت کرده و بعد شامی مفصل یا  
مختصر میدهند . مثنوی کوچکی دارم موسوم به « کتاب السفره فی ذم الریسا »<sup>۲</sup> در  
این کتاب رجز خوانی میزبان و حرص مهمانان را با نیش های زننده مسخره  
کرده است .<sup>۳</sup>

عزاداری محرم در چشم اروپائیان  
چند نفر از محققین اروپائی که از لحاظ روانشناسی باین  
نمایش های مذهبی نگریسته اند تصدیق کرده اند که در کمال  
مهارت تدوین شده تعزیه خوان ها از روی اخلاص و اطلاع از  
فن خود نمایش میدهند سر لوئیس پلی Sir Lewis Pelly ۳۷ مجلس تعزیه را ترجمه  
کرده و در مقدمه آن می نویسد اگر مقیاس هنرمندی نویسنده تیاتر را تأثیری بدانیم که  
در خوانندگان و شنوندگان می کند هیچ تراژدی از اینها بالاتر نیست . هاتیوار نولد

(۱) در سال ۵/۹۱۰ - ۱۵۰۴ وفات یافت رجوع شود بتاریخ ادبیات ایران در  
زمان سلطه تاتار تألیف اینچنان صفحه ۴۴۱ و صفحه ۴ - ۵۰۳ (۲) اسم مؤلف ترکی  
شیرازی قید شده است این کتاب کوچک که دارای ۴۸ صفحه است در سال ۲/۱۳۰۹ - ۱۸۹۱ در  
بستی چاپ شده است . (۳) مؤلف اشاری از این کتاب درج کرده بود چون خیلی سست  
و سخیف بود حذف آن را جایز شمردم ( مترجم )

در کتاب تجربه و انتقاد با ظرافت کامل تاریخ اجمالی این تیاتر منهبی را شرح داده است. ماکولی Macauly در « امتحان راجع بلرد کلیو » تمجید بسیار از این نمایشها کرده است. جیبون Gibbon که شخص خورده گیر و بی اعتقادی است گوید: « بعضی از این نمایشها در سخت دل ترین مردم هم تأثیر دارد. »

**توسعه روایت**  
 نوشتن تاریخ تحقیقی وقعه کربلا از روی نخستین اسناد تاریخی مانند طبری و غیره که چندان مفصل هم تنگناشته اند کاری مشغول کننده و مفید است اما از حدود این کتاب خارج خواهد بود ریشه این روایت غم انگیز در اقوال ابو مخنف لوط بن یحیی که در نصف اول قرن دوم هجری (۷۵۰ میلادی) میزیسته دیده شده است از بعضی وقایعی که در این تاریخ داخل شده معلوم میگردد که شیعیان ایران بلا اراده با مسیحیان در برخی اعتقادات سهیم هستند از آنجمله اعتقاد بشفاعت است که شهادت امام حسین را مثل عیسی برای طلب بخشایش گناه و شفاعت کردن در روز قیامت ضرور می دانند از شواهد این همفکری اسلام آوردن ایلچی فرنگی در بازگاه یزید است که در تعزیه ها دیده ام تعزیه خوانها وقتی که یکنفر اروپائی را در میان تماشاگران به بینند این قسمت را خیلی با آب و تاب بازی میکنند. از مطلب جالب توجه آمدن پادشاه مشرک هندی و آمدن شیر وحشی است بیاری امام حسین و این نکات را مخصوصاً آورده اند تا قسوت قلب قاتلین اهل بیت را برجسته تر نمایند زیرا که کافر و جانور رحم کردند و مسلمانان شفقت نیاوردند.<sup>۱</sup>

## ۴ - اشعار بایه

حوادث کربلا را از بس باشکال مختلف روضه خوانها ذکر کرده اند همه زنان و دهقانان از تفصیل واقعه مطلعند و چنانکه رسم عوام است در هر باب چنان مبالغه کرده اند که اکثر اوقات از حقایق دور شده اند حتی سرگذشت اشخاص را که نام میبرند نمیدانند مجتهدین بزرگ شیعه از قبیل مجلسی و غیره برای جلوگیری از

(۱) مؤلف اشماری از کتاب سرباز و سایر بیاض های تعزیه نقل کرده که شاید ترجمه آنها در انگلیسی نازگی داشته است ولی از لحاظ ادبی برای ایرانیان خالی از ذهن و ابتدال نبود حذف شد. (مترجم)



مبالغه شدید و غلو کفر آمیز عوام الناس زحمت ها کشیده و رسالات ساده عوام فهم بفارسی نوشته اند و هموطنان را از حقایق آگاه کرده اند تا اطلاع از ما وقع منحصر بطلاب زبان عربی یا فقها نباشد.

ایرانی شجاع است  
 اما از آنجا که ایرانیان فطرتاً شجاع و طالب شنیدن سرگذشت ابطال هستند توجیهی بر رسالات تاریخی فوق نکرده و این وقایع را با آب و تاب بسیار روایت نموده اند حتی بعضی جماعت ها خواسته اند بآن شهداء تاسی کنند اشخاصی که از خواندن کتاب حاجی بابا تالیف موریه Morier گمراه شده و ایرانیان را مردمی کم جرأت و خجول پنداشته اند از حقیقت بسی دورند اگر در اروپا کسی بخواهد از صفت شجاعت ایرانیان آگاه شود باید بکتاب های ما مورین مخصوصی مراجعه کند که کارشان تحقیق احوال قاطبه مردم است زیرا که این اشخاص در این رشته متخصص میشوند و گفتارشان بیش از قول سایر دانشمندان حجت است مثلاً هیچکس از اروپائیان مانند ناپیه ملکم شجاعت و ثبات بعضی از ایرانیان را موافق عدل و انصاف شرح نداده است کتابش موسوم است به پنجسال در یکی از بلاد ایران [بزد]

دلیری عرب و ایرانی  
 و باقرید بلونت راجع باعراب قدماء گوید : « شجاعت این طایفه از جنسی خاص است و شاید با آنچه در میان ما شجاعت خوانده میشود متفاوت باشد دلیری عرب نتیجه اشتعال احساسات آنهاست که در اثر تمجید و تحسین تماشاگران یا بواسطه تلقینات شخصی و رجز خوانی خودشان برافروخته میگردد »

این تعریف در باره ایرانیان هم صادق است زیرا که آنها هم قومی حساس هستند و مخصوصاً از شعر تحریک میشوند ایرانیان شعر را سحر حلال می شمارند زیرا که بقول صاحب چهار مقاله :

« شاعری صنعتی است که شاعر معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد نیکو را در صنعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و بایهام قوت های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام طبایع را انقباض و انبساطی